

افغانستان به مدرنيزه شدن ضرورت دارد تا به غربی شدن

امريکا نبايد اشتباه شوروی را تکرار کند

در سال ۱۹۷۸ اتحاد جماهیر اشتراکيه شوروی با یک اقدام عجولانه و نا سنجش با سرنگون نمودن اولین نظام جمهوری تحت رهبری سردار محمد داوود خان که دارای موقف ملی و بین المللی بود، به پشتیبانی مستقیم حزب ديموکراتیک افغانستان که مؤسس آن نورمحمد ترکی بود پرداخت و شروع به ترویج سياست های کمونستی در بین ملتی که محکم به مقدسات دینی خود یعنی دین مبین اسلام، فرهنگ و عنعنات دیرینه و در ضمن مقاومت های ملی و تاریخی در مقابل هرگونه تهاجمات خارجی در همه ادوار تاریخ میباید شروع نمود.

قسمیکه ذکر شد این عمل یک عمل بی سنجش بود که مدت ۱۰ سال را در بر گرفت و در نتیجه بنا بر احصائیه های جهانی اتحاد جماهیر شوروی به تعداد ۴،۴۲۷،۱۴ سرباز به تعداد ۵۷۶ عضو استخباراتی (ک ج ب) و غیره پرسونل ملکی را که ارقام شان روشن نیست از دست داد. البته ارقام شهدا و معلولین ملکی و نظامی افغانستان اضافه از ۲،۰۰۰،۰۰۰ انسان تخمین شده است. و قسمیکه دیده شد نتیجه اینهمه اقدامات بی باکانه و خود خواهانه منتج به تباهی و نابودی اتحاد جماهیر اشتراکيه شوروی و هم پیمانانش گردید که امروز سخت موجب پشیمانی مقامات دولتی شان میباید.

حالا دیده میشود که ایالات متحده امریکا و همدستانش تقریباً اشتباه مشابهه را زیر نام ديموکراسی و ملت سازی بدون در نظر داشت مقدسات دینی و عنعنات ملی و سطح سواد و زندگی قومی و ملی مردم افغانستان در حق این ملت مرتکب میگردد، بنا بر دلایل محدود متذکره اقدام عاجل و ناسنجیده برای آوردن سیستم ديموکراسی در افغانستان یک انتخاب خوب و هوشيارانه تلقی نمیگردد، بخاطر اینکه افغانستان و ملت آن آماده پذیرش ديموکراسی نیست و تا ۲۰ سال آینده هم نخواهد بود.

بنابراین خواهش من از رئیس جمهور اوباما و دستگاه دولتی اش اینست که لطفاً هوشيارانه و عمیقانه فکر کنند و با مصرف نمودن میلیارد ها دالر، تلفات فرزندان امریکا و از دست دادن موقف امریکا در جهان در مقابل جهانیان صادق باشند و به وعده های خود وفا کنند. من مطمئن هستم که امریکا نمیخواهد تجربه تلخ اتحاد جماهیر اشتراکيه شوروی را در افغانستان (که از میدان با دست خالی و نام بد برآمد) بچشد.

با توجه به ۹ سال گذشته جنگ و تعداد تلفات مردم افغانستان، امریکا و ناتو ما دو چیز را میبینیم و میدانیم که حادثه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ پا به سال دهم گذاشت و جنگ هنوز ادامه دارد. اسامه بن لادن رهبر فراری القاعده آزاد و ملا عمر رهبر طالبان در کویته پاکستان تحت حمایه مستقیم و یا غیر مستقیم جنرال حمید گل رئیس اسبق استخبارات پاکستان زندگی مینماید. اظهارات اخیر این جنرال متقاعد دلالت به پشتیبانی و حمایت از تروریستها در منطقه و مداخله بسیار بیشرمانه در امور افغانستان و دوستان بین المللی اش تلقی شده میتواند. در ضمن من بخاطر دارم که رئیس جمهور بوش و دستگاه دولتی اش گفته بود که هدف ایشان دستگیری و یا کشتن رهبران القاعده (کسانیکه نقشه ویلان ۱۱ سپتمبر و حمله به ایالات متحده امریکا را طرح نموده) که مشخصاً اسامه بن لادن میباید. اما در دو دوره ریاست جمهوری بوش هیچ یک ازین وعده ها عملی نشد.

بنابریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ طیارات بی ۵۲ بم افکن نظامی امریکا کابل را زیر حملات هوایی قرارداد و با کمترین زمان دولت طالبان را که از طرف پاکستان و چند کشور عربی که از دوستان ایالات متحده امریکا بودند و هستند به رسمیت شناخته شده بود تار و مار و افغانستان را تسخیر نمودند. مگر حالا که سال دهم است جنگ و تلفات به مقایسه به سال های اول تشدید یافته و عملیات نظامی امریکا و ناتو هم بدون کدام امید به آینده و خاتمه به جنگ و یا کدام روشنی دیگر ادامه دارد و تنها و تنها ملت بیدفاع افغانستان است که قربانی همه این بازیهای سیاسی گشته و میگردد. و با گذشت یکسال دیگر جنگ افغانستان به رهبری امریکا طولانی تر از جنگ و اشغال افغانستان توسط شوروی سابق در سالهای ۱۹۸۰ درین کشور بد بخت میگردد.

تا کنون که ماه دسمبر سال ۲۰۱۰ است جنگ جان بیشتر از ۱۳۰۰ مرد وزن نظامی امریکا را گرفته و در حدود ۹۸۲۸ نفر زخمی و معیوب بجا گذاشته است. البته تعداد تلفات اتباع افغانی بر اثر بمباران قوای امریکا- ناتو و حملات انتهای از طرف القاعده و طالبان به مراتب بیشتر است. (بیشتر از ۲۰۰۰۰ نفر)

مهمتر از همه که سیاست، پلان و هدف نهائی امریکا در قبال افغانستان شکل یک معما را بخود گرفته و غیر قابل درک گردیده است تبصره ها زیاد است اما هیچکس از مسائلیکه در پشت پرده میگردد واقف نیست حتی بشمول

رهبران قصر سفید. آیا این سیاست امریکا در افغانستان یک سیاست ملت سازی است و یا اینکه امریکا دنبال اسامه بن لادن و جنگ با تروریسم است؟ بهانه ای خوب برای شروع جنگ در افغانستان این بود که گویا القاعده از همین جا حملات خود را بالای امریکا شروع نموده است. مگر اینرا هم باید فراموش نکنیم که القاعده با این تکتیک و استراتژی ضعیف امریکا که در مدت ۹ سال در قبال تروریسم از خود نشان داده از هر نقطه دیگر این جهان بیکران اگر بخواهد، بالای امریکا میتواند حمله کند بناً بهانه و معذرت امریکا درین مورد قابل قبول نیست. البته نقطه دلچسپ دیگر در اینجا اینست که تعقیب و از بین بردن القاعده نیاز به سیاست ملت سازی در افغانستان را ندارد.

در مملکتی مثل افغانستان (که مردمش از بدو تأسیس اش و مخصوصاً در سه صده اخیر در جنگ مقابل هر نوع امپراطوری و ابر قدرتهای بزرگ جهان قرار دارد) دیموکراسی و تطبیق جبری آن زهر است و بس. البته باید خاطر نشان بسازم که بنده مخالف دیموکراسی نیستم بلکه از عاقبت وخیم آن نگران هستم به اصطلاح عوام (که مبادا امریکا پس رو شوروی نشود) بنابراین صدور دیموکراسی بيموقع، سیستم سیاسی و فرهنگ غرب به کشور مانند افغانستان که ۹۰٪ نفوس آن بیسواد و همچنان فساد و بی عدالتی همه آن کشور را فرا گرفته است قابل تطبیق نیست. زیرا افغانستان به مدرنیته شدن ضرورت دارد تا به غربی شدن.

پیشنهاد من به جامعه بین الملل در رأس ایالات متحده امریکا و ملل متحد اینست که افغانستان بیک دولت مرکزی قوی و یک رهبر مدبر، جدی و مصمم که از پشتیبانی اکثریت ملت بر خوردار باشد ضرورت دارد. همچنان اگر ایالات متحده امریکا واقعاً میخواهد که صلح در افغانستان و منطقه حکمفرما گردد باید در مقابل مردم خود و جهان صادق باشند. رئیس جمهور او بامه و همکاریش در قسمت بجا کردن وعده های خود که به ملت امریکا و در سطح خارجی به جهان قبل از اینکه به قصر سفید پا بگذارند داده بودند باید عملی کنند.

بطور مثال رئیس جمهور او بامه در هنگام انتخابات ریاست جمهوری به بسیار وضاحت گفته بود که توجه جدی خود را (در قسمت آوردن کسانیکه به ایالات متحده امریکا در ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ حمله نموده اند بیای میز محکمه و عدالت میکشاند) معطوف میدارد. بر علاوه رئیس جمهور او بامه در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۸ مشخصاً گفته بود که توجه جدی خود را به افغانستان معطوف میدارد. حالا اضافه از ۹ سال از جنگ و از وعده های رؤسای جمهور امریکا که ۲ سال آن مربوط رئیس جمهور او بامه میشود اما متأسفانه جنگ هنوز دوام دارد و حتی اوضاع خرابتر گردیده است که اصلاً نشانه ای از پیشرفت و امید دیده نمیشود.

با در نظر داشت همه حقایق و پیشنهادهای که ذکر شدند دستگاه دولتی امریکا باید در فکر ستراتیژی خروج از افغانستان نباشد، بلکه کوشش کنند تا یک اندازه صادقانه عمل کند و مردمان هردو کشور را در روشنی قضایا قرار بدهند. همچنان از حضور القاعده در منطقه انکار نکنند و هم در حضور نیرو های خود تا استقرار یک دولت مستحکم در افغانستان عاری از مداخله همسایه گان تجدید نظر نمایند. دستگاه دولتی امریکا باید بسیار محتاط باشند تا اشتباه سالهای ۱۹۹۰ خود و تهاجم دهه ۸۰ شوروی را در قبال افغانستان مرتکب نشوند.

پایان